

کد خبر: ۲۲۲۴۷

تاریخ: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶



انتخاب یک معلم: معیشت خود یا سعادت ملت

دکتر رضا مقدسی

Email: ghr.moghaddasi@gmail.com

برای خیلی از انسان ها، نیازهای زیستی و فیزیولوژیک بسیار مهم هستند. به طوری که بدون تامین خوراک، پوشاک و مسکن به عنوان اصلی ترین نیازهای زیستی، امکان پرداختن به مسائل مهم تر را ندارند. البته، برخی از انسان های بزرگ مانند دانشمندان و عرفا توجه چندانی به نیازهای زیستی ندارند و به حداقل راضی اند. معلمان به عنوان انسان از این قاعده مستثنی نیستند. ولی به نظر می رسد در شرایط گذشته و حال جامعه ما، بسیاری از معلمان با از خودگذشتگی و ایثار اغلب به فکر سعادت ملت بوده اند و کمترین توجهی به نیازهای زیستی خود داشته اند. در این نوشتار سعی خواهیم کرد، به تشریح این موضوع و مظلومیت این قشر پرتلاش و محجوب پردازم.

وقتی به سالهای ابتدای معلمی ام فکر می کنم، خاطرات مختلف در ذهنم رژه می روند؛ تلخ و شیرین. البته بیشتر شیرین. چون تجربیات مقدس معلمی واقعا شیرین هستند. خوب یادم هست در اواخر دهه هفتاد بعد از اخذ مدرک کارشناسی ارشد در دبیرستان طالقانی بجنورد مشغول تدریس شدم. یک کلاس علوم زیستی و بهداشت داشتم. از نظام آموزشی جدید آن موقع بودند. سن بالا و درس نخوان. یک روز

بعد از امتحان کلاسی و نمرات درخشانِ اکثر بچه ها، شروع به نصیحت دانشآموزان کردم. وقتی حرفهایم به اوج خود رسید؛ یکی از دانشآموزان اجازه صحبت خواست. بسیار رک و سریع پرسید: چرا باید درس بخوانیم؟

پاسخ دادم: دلایل زیادی برای درس خواندن و تحصیلات وجود دارد؛ مانند شرایط اقتصادی و اجتماعی بهتر که برای تحصیل کرده ها فراهم می شود.

در کمال ناباوری دوباره سوال دیگری پرسید: پس چرا شما با این مدرک تحصیلی هنوز یک دوچرخه چینی هم ندارید؟ البته، آن موقع بسیار جوان بودم. تازه فارغ التحصیل شده بودم. و از طرفی توجه چندانی نیز به مادیات نیز نداشتم. شاید هنوز وقت تفکر در این مورد را پیدا نکرده بودم. کاش او می دانست که خیلی از معلمان تا پایان زندگی حرفه ای خود نیز از داشتن یک دوچرخه محروم هستند!!!!

در جامعه ما قاطبه معلمان بر خلاف تلاش صادقانه و خالصانه‌ای که به عمل می‌آورند، کمترین ما به ازای مادی دریافت میکنند. بنابراین، جز به عشق فرزندان وطن و برای رضای خدا تلاش نمی‌کنند. البته، عده ای نیز خیلی زود مسیرهای متفاوتی را در جامعه پیش می‌گیرند؛ که در تضاد اخلاقی و حرفه ای با ذات این حرفه شریف می باشد. این گروه از معلمان نیز دلایل خود را دارند.

یک معلم جوان در ابتدای ورود به این شغل شریف، به هر دلیلی که وارد این مجموعه شده باشد، چون جوان، پر انرژی و آرمانگراست؛ آینده‌های که پیشرو دارد را دقیقاً نمیتواند تجسم کند. از طرف دیگر، بخاطر ارزش والای معنوی که حرفه‌ی معلمی دارد؛ از جان گذشتگی می‌کند و از جان مایه میگذارد. ولی با گذشت زمان و افزایش مشغله و مخارج زندگی و آشنائی بیشتر با شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه، آرمانگرایی رنگ میبازد. نیاز، قویترین انسانها را به زانو در می‌آورد. وقتی آرزوهایش برای زندگی بهتر برای زن و فرزندانش به تدریج بر باد می‌رود و دست نیافتنی می‌شوند؛ به گذشته خود نگاه میکند، تجزیه و تحلیل می‌کند و همه را گردن شغل کم درآمدش می‌اندازد.

جامعه چه انتظاری از یک معلم دارد و در ازای آن چه می-پردازد؟

جامعه ما انتظار انسانسازی از معلم دارد. انتظار معنویت و اخلاق نیکو از او دارد. انتظار ایجاد علاقه به علم و دانش دارد. انتظار آموزش بهداشت شخصی و عمومی دارد. انتظار آموزش محیط زیست و بهداشت دارد. و بسیاری از انتظارات به حق دیگر که بر عهده آموزش و پرورش است. بر اساس برنامه درس ملی نیز آموزش های بنیادین بر عهده معلمین نهاده شده است. ولی جامعه ما، کمترینها را به این قشر زحمتکش و نجیب می پردازد. کم ترین حقوق و دستمزد؛ جایگاه اجتماعی نه چندان قابل قبول؛ کم ترین تاثیر گذاری اجتماعی در روندهای ملی و مذهبی. گاهی صحبت از حقوق حرام معلم در ایام کرونا می شود. گاهی بحث حرام بودن حقوق معلم در تابستان می شود. بنابراین بحث درباره حقوق مادی و جایگاه اجتماعی معلمان برای دولت ها و برای مردم ما هنوز به طور دقیق مشخص نیست. لذا، معلمین شرایط ضعیف مادی خود را گردن جامعه می اندازند. گردن مسئولینی که جز برای بهرهکشی و جز در ایام انتخابات نامی از معلم نمیبرند و شاید دست آخر خود را متهم واقعی می داند؛ که چرا زودتر این حرفه شریف را ترک نکرده است، کنار نگذاشته و کار و پیشه دیگری را انتخاب نکرده است، تا در دوران پیری بدون دغدغه زندگی کند. تا فرزندانش امیدوارتر زندگی کنند. حتی برخی، خود را با حرفه-های سخیفی که پول زیادتری را به صاحبش می رسانند، مقایسه می کنند.

به راستی چرا چنین است؟ چرا در مکتبی که علم و دانش در راس امور معنوی

است، معلمین باید این همه عذاب بکشند؟ نه جایگاه اجتماعی مناسب و نه جایگاه مادی قابل قبول؟؟ آیا پرداخت حقوق مناسب و مکفی شان یک معلم در کشوری با این همه ذخایر مادی واقعاً نشدنی است؟ تا معلم بتواند بدون دغدغه و با فراق بال و آسودگی خیال جامعه را زیبا بسازد!! آیا اعطای یک وام ماشین و خرید منزل مثل اکثر نهادها در ابتدای استخدام یک معلم جوان کاری نشدنی است؟ سهل انگاری در پرداختن به امور مادی و معیشتی معلمان عواقب دهشتناکی برای جامعه به بار آورده است. شاید به

جرات بتوان گفت ریشه خیلی از نابسامانی‌های اجتماعی اقتصادی و فرهنگی در تضعیف روزافزون آموزش و پرورش و پرورش و معلمان نهفته است. **آموزش و پرورشی که، به قول مقام معظم رهبری، معلمان افسران فرهنگی و فرماندهان این جبهه هستند.**

برای تبیین نقش معلم در جامعه با مثالی ساده آن را توضیح

می‌دهم. نقش معلم را با فرماندهی در میدان رزم مقایسه می‌کنم. جایگاه فرماندهان میدان نبرد در عالیترین سطح قرار دارد. اهداف و برنامه‌ها توسط فرماندهان نبرد، مشخص و توسط سربازان به اجرا گذاشته می‌شوند. سربازان حق پرداختن به اهداف دیگری به جز اهداف اصلی را ندارند؛ حتی اگر به ظن آنها در پیروزی‌های آتی مفید باشد. بنابراین با انتخاب یک فرمانده لایق و تامین امکانات مورد نیاز رسیدن به هدف کار مشکلی نیست.

امروزه قدرت واقعی، قدرت علمی است. هر کشوری که خود را به مرزهای دانش نزدیکتر کند، می‌تواند شرایط اقتصادی و اجتماعی مناسب برای شهروندانش مهیا نماید. ریشه بسیاری از نابسامانی‌های فرهنگی نیز اقتصاد است. آیا بدون علم و دانش، قدرت ساخت موشک‌های نقطه‌زن را داشتیم؟ آیا بدون علم و دانش سلول‌های بنیادی، قدرت درمان بیماری‌های مختلف را داشتیم؟ آیا بدون علم و دانش قدرت طراحی و تولید واکسن برکت را داشتیم؟

تمام موارد فوق جایگاه سیاسی و قدرت چانه‌زنی ما را در مبادلات بین‌المللی افزایش می‌دهند. **پر واضح است که رسیدن به توسعه همه‌جانبه نیازمند ارتقای جایگاه آموزش و پرورش و آموزش عالی است.**

در همه جوامع نقش بسیار خطیر فتح قلم‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی را به معلم سپرده شده است. در کشور ما نیز باید چنین باشد. البته به طور دائم، در شعار، به این هدف مهم پرداخته می‌شود. ولی معلم

در عمل فرماندهی این حرکت را به عهده ندارد. **چرا؟** چون اکثر دانش‌آموزان او را به فرماندهی قبول ندارند. خیلی از دانش‌آموزان طبق علاقه خود و برای کسب دانش، درس نمی‌خوانند. بلکه اهداف مادی مهم‌ترین هدف در تحصیل است. از طرف دیگر در جامعه ای که پول، شهرت و قدرت جایگاه بالائی دارد، کدام یک در معلم تجلی پیدا کرده است، که مورد توجه دانش‌آموزان قرار گیرند؟ بنابراین، در جامعه‌های که ثروت و قدرت حرف اول را می‌زند نه معنویات؛ انتظار احترام به معلم انتظاری عبث و دور از ذهن است! جامعه هم معلم را به راستی لایق این کار نمیداند و در عمل معلمین را افراد بیکار و پر مدعا می‌داند که حقوق مفت می‌گیرند. نتیجه این یک بام و دو هوا این است که اکثر دانش‌آموزان معلم را الگوی خود نمی‌دانند و صحبت‌های او را در زمینه‌های علمی و فرهنگی شعار می‌دانند. لذا، الگوهای دیگری برای خود دست و پا می‌کنند. پس هدف اصلی که توسط معلم ارائه می‌شود، مهم تلقی نمی‌گردد.

کدام معلم می‌تواند ثابت کند که علم از ثروت بهتر است!
اصلا چند معلم این گذاره را قبول دارند!!! آموزش و پرورش
یک جامعه آینه تمام‌نمای یک جامعه است.

حل معضلات فرهنگی و مشکلات اقتصادی جامعه جز با حل مشکلات آموزش و پرورش امکان‌پذیر نیست. مشکلاتی مانند محیط زیست، معضلات راهنمایی و رانندگی، مقابله با بیماری‌های واگیردار و بهداشت عمومی، قانونمند بودن افراد جامعه و اجتناب از قانون‌گریزی، پایبندی به مبانی اخلاقی جامعه، عدم تعارض با مبانی فرهنگی آن، صرفه‌جویی در مصرف آب و انرژی، نابسامانی‌های علمی در ارتباط با پایان‌نامه‌ها، نمره‌گرایی و مدرک‌گرا بودن، فساد اداری، دروغ و ریاکاری اعتیاد و مسائل خانواده، امنیت روانی و شاد بودن، احترام به ارزش‌های فرهنگی و مذهبی جامعه، احترام به قهرمانان ملی مذهبی از این وضع ناشی می‌شوند.

بنابراین، اگر طبق بررسی های آماری میزان دارائی و سلامت جسمی و روحی کارکنان مختلف دولت در هنگام بازنشستگی مورد ارزیابی قرار بگیرد، وضع معلمان جامعه چگونه است؟ آیا، یک عمر تلاش صادقانه و دلسوزی برای فرزندان یک ملت، بجز ایثارگری است؟

کاش جامعه ما از خواب غفلت بیدار شود و ارتقای آموزش و پرورش را از مجلس و دولت مطالبه کنند. به امید آن روز.